



The Position of Education Based on the Objectives of Governance in the Quran *

Mohammad Hossein Saedrazi ¹

Abstract



Nowadays, there are various models for governance and political systems, where the position of education is determined based on the foundations and goals set for that governance. The Quran has also defined various objectives, such as purification, scientific flourishing, justice and fairness, security, etc., for the Islamic government, and achieving these objectives entails certain requirements, with one of the most important being proper education. This article aims to determine the position of education as one of the prerequisites for achieving the goals set by the Quran for governance. Ultimately, it concludes that the position of education in governance is central, and other objectives of governance defined in the Quran either have a preparatory and preliminary role with respect to education or are the effects of education. The purpose of this research is theoretical examination and theorization of an issue that has a significant impact on the effectiveness of the Islamic governance system. The research method is descriptive-analytical, and for the analysis, the method of thematic interpretation has been used. However, to establish a cognitive connection between the humanities and the teachings of the Quran, the method of 'producing humanities with the foundation of Quranic teachings as theoretical postulates' has been employed.

Keywords: Quranic Scientific Theory, Quranic Political-Educational System, Islamic Governance, Education-Centric Governance, The Relationship Between Governance and Education, Monotheistic Education, Objectives of Governance.

*. **Date of Receiving:** 29/06/2022, **Date of Approving:** 01/09/2023.

1. Assistant Professor, Specialized Doctorate in Quran and Educational Sciences from Al-Mustafa International University: h.saedrazi@yahoo.com.



بررسی جایگاه تربیت، بر اساس اهداف حکومت در قرآن *

محمدحسین صاعدرازی^۱



چکیده

امروزه الگوهای متعددی برای حکومت و نظام سیاسی مطرح است که براساس مبانی و اهداف تعیین شده برای آن حکومت، جایگاه تربیت در آنها تعیین می‌گردد. قرآن کریم نیز اهداف متعددی را همچون تزکیه، شکوفایی علمی، عدالت و قسط، امنیت و... برای حکومت اسلامی تعیین کرده است که برای تحقق آن اهداف الزاماتی وجود دارد که یکی از مهم‌ترین الزامات، تربیت صحیح است. این مقاله درصدد آن است که براساس اهدافی که قرآن کریم برای حکومت تعیین کرده است، جایگاه تربیت را به‌عنوان یکی از الزامات تحقق اهداف تعیین کند و درنهایت به این نتیجه می‌رسد که جایگاه تربیت در حکومت یک جایگاه محوری است و سایر اهداف حکومت که در قرآن کریم تعیین شده‌اند یا نسبت به تربیت نقش تمهیدی و مقدماتی دارند و یا از آثار تربیت هستند. هدف از این تحقیق بررسی نظری و نظریه‌پردازی در خصوص مسئله‌ای است که تحقق آن، کارایی چشمگیری در نظام حکومت‌داری اسلامی دارد. روش تحقیق توصیفی - تحلیلی بوده است و در تحلیل از روش تفسیر موضوعی استفاده شده است؛ البته برای ایجاد ارتباط معرفتی بین علوم انسانی و تعالیم قرآنی، روش «تولید علوم انسانی با پشتوانه تعالیم بنیادی قرآن به‌مثابه مفروضات نظری» به کار گرفته شده است.

کلیدواژه‌ها: نظریه علمی قرآنی، نظام سیاسی - تربیتی قرآنی، حکومت اسلامی، حکومت تربیت‌محور، رابطه حکومت و تربیت، تربیت توحیدی، اهداف حکومت.

*. تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۰۸ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۶/۱۰.

۱. دکتری تخصصی قرآن و علوم، گرایش علوم تربیتی، استادیار جامعة المصطفی ص العالمیة، قم، ایران: h.saedrazi@yahoo.com.



الف. مقدمه

اهداف حکومت در اندیشه سیاسی بشر موضوعی است که سابقه دیرینه دارد. برخی آن را منحصر در اهداف مادی و برخی دیگر مشتمل بر اهداف فرامادی می‌دانند. مقصود از اهداف حکومت در این پژوهش، همه اهدافی است که یک حکومت اسلامی باید براساس قرآن برای نیل به آنها برنامه‌ریزی کند و حذف این اهداف و یا حتی جابه‌جاشدن هدف غایی و واسطی در آن، صبغه اسلامی حکومت را از بین می‌برد. قرآن کریم در خصوص اهداف حکومت نگاه جامعی دارد که هم اهداف مادی و هم اهداف فرامادی را دربردارد و بین آن‌ها رابطه معنادار و حکیمانه‌ای برقرار می‌کند که در سایه آن انسان‌ها علاوه بر حیات طیبه دنیوی و اخروی به سعادت و کمال خود می‌رسند.

ب. پیشینه

موضوع رابطه تربیت با حکومت، در آثار گذشتگان، بیشتر در قالب بررسی رابطه حکومت با اخلاق صورت گرفته است و البته بیشتر با رویکرد فلسفی است. این تحقیق در پی بررسی رابطه حکومت و تربیت است و این تفاوت اساسی بین تربیت و اخلاق وجود دارد که تربیت تنها عهده‌دار رشد و کمال اخلاقی انسان نیست؛ بلکه به دیگر ابعاد انسان، مانند بُعد علمی، عقلانی، حرفه‌ای و دینی نیز نظر دارد و سعی می‌کند انسان را در این زمینه‌ها نیز به کمال برساند. گذشته از سقراط، افلاطون نیز غایت و هدف دولتمرد سیاسی را علاوه بر تأمین خوشبختی، نیکوپروری آدمیان از طریق فضیلت‌مندی افراد جامعه می‌داند؛ فضیلتی که منطبق بر عدالت و مبتنی بر قانون باشد. در همین راستا، ارسطو برای رسیدن جامعه به فضایل اخلاقی، تعلیم و تربیت را وظیفه دولت می‌داند و نظام سیاسی را به استفاده از قدرت سیاسی برای تربیت شهروندان و دستیابی به خیر و نیک بختی توصیه می‌کند (ارسطو، اخلاق نیکوماخوس، ۱۳۷۸: ۳۶). وی وضع قوانین مناسب را عامل شکل‌گیری عادت که زمینه‌ساز فضایل اخلاقی در مردم است، معرفی می‌کند.

یکی از متفکران مهم اسلامی در حوزه اخلاق، غزالی است. وی اخلاق را تنها فضیلت‌های فردی نمی‌داند؛ بلکه به بُعد اجتماعی که رابطه فرد با جامعه و حکومت و رفتار او با مردم در اجتماع است، نیز نظر دارد (عبدالکریم عثمان، روان‌شناسی از دیدگاه غزالی، ۱۳۶۱: ۳۲۹-۳۳۰). غزالی سیاست را هدایت و ارشاد مردم به راهی می‌داند که مایه نجات آنان در دنیا و آخرت باشد (غزالی، احیاء علوم الدین، ۱۳۶۸: ۴۴/۱)؛ و سیاست انبیا را کامل‌ترین سیاست معرفی می‌کند که طالب سعادت کامل و اخروی مردم است که بدون سعادت دنیوی محقق نمی‌گردد.

فارابی، دیگر متفکر اسلامی، با استفاده از فلاسفه سیاسی یونان، شالوده نوینی در تفکر ایرانی - اسلامی بنا نهاد که مبنای الهام به ابن سینا، سهروردی و ملاصدرا گردید. فارابی بدون حل سیاست مدینه در اخلاق فردی، سیاست را وسیله‌ای برای دستیابی به کمال می‌داند؛ لذا پیوند میان اخلاق و سیاست را همانند افلاطون و ارسطو باز می‌شناسد (سیدجواد طباطبایی، زوال اندیشه سیاسی در ایران، ۱۳۷۳: ۱۳).

در اندیشه فارابی، سیاست از یک سو محتوای اخلاقی دارد و شاهره تأمین سعادت انسان در جامعه است و از سوی دیگر، سیاست بر اخلاق اشراق دارد، نتیجه پیوند دوسویه اخلاق و سیاست در فلسفه مدنی فارابی است.

تکمیل فلسفه مدنی فارابی سال‌ها بعد توسط مسکویه به انجام رسید. اخلاق مسکویه رفتار مجرد فرد را مدنظر نداشت؛ بلکه کوشش اجتماعی می‌دانست که اخلاق را از دیدگاه سیاست مورد توجه قرار می‌داد و تصریح می‌کرد که «یجب علی المدبر المدن...» حاکم مدینه موظف است انسان‌ها را به سوی فضیلت‌هایی که موجب سعادت او می‌شود هدایت کند (ابن مسکویه؛ تهذیب الاخلاق، ۱۴۱۳: ۷۲). وی با تقسیم‌بندی سعادت‌مندان به چهار گروه، آن‌ها را که خود به سراغ سعادت نمی‌روند، به عنوان گروه سوم معرفی کرده و می‌گوید: باید آنان را با اجبار و یا از راه تأدیب و اجرای سیاست‌های درست و آموزش‌های حکیمانه به فضیلت رهنمود کرد و این وظیفه حکومت است (رک: همان، ۸۱).

عامری نیز که حلقه واسط میان فارابی و ابن سیناست، سیاست امامت را سیاستی معرفی می‌کند که هدف آن کسب فضیلت و نتیجه آن، نیل به سعادت ابدی است و سیاست تغلب را به بردگی کشاندن مردم و تیره‌روزی و شقاوت آنان معرفی می‌کند (عامری، الاعلام بمناقب الاسلام، ۱۳۶۷: ۱۱۶).

در عصر حاضر در این خصوص آثار پژوهشی زیر وجود دارد:

علامه طباطبایی رحمته الله در ترجمه المیزان، ذیل آیه ۲۰۰ سوره آل عمران، به روند تشکیل حکومت اسلامی و اهداف آن پرداخته است (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۴/ ۱۰۷-۹۲)؛ و رابطه نهاد حکومت با نهاد آموزش و پرورش در مقاله‌ای مورد بررسی قرار گرفته است (عدالت‌نژاد، رابطه نهاد حکومت با نهاد آموزش و پرورش، ۱۳۷۳: ۷۲-۶۸).

همچنین مسئولیت حکومت اسلامی در آموزش و پرورش رسمی نیز بررسی شده است (سروش، مسئولیت حکومت اسلامی در آموزش و پرورش رسمی، ۱۳۸۶: ۸۰-۵۵)؛ و تعلیم و تربیت در سیره ائمه اطهار علیهم السلام مورد مطالعه قرار داده است (یاوری، تعلیم و تربیت در سیره ائمه اطهار علیهم السلام، ۱۳۸۷: ۴۸-۲۷).



تفاوت‌شناسی اهداف حکومت‌های سکولار و حکومت اسلامی از دیگر مقالات مربوط به این موضوع است (فوزی و کریمی بیرانوند؛ تفاوت‌شناسی اهداف حکومت‌های سکولار و حکومت اسلامی، ۱۳۸۹: ۴۰-۷). همچنین پیشرفت تربیت محور در مقاله‌ای موردبررسی قرار گرفته است (ذوعلم، پیشرفت تربیت محور، ۱۳۹۱: ۲۰۰-۱۸۳) و اهداف تربیتی حکومت اسلامی در مقاله‌ای دیگر موردبررسی قرار گرفته است (جوان آراسته، اهداف تربیتی حکومت اسلامی، نامه جامعه، ۱۳۹۲: ۷-۴).

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت پژوهش‌هایی که تاکنون صورت گرفته است برای تربیت یک نقش حداقلی و یا نهایتاً متوسط را در نظر گرفته‌اند. وضعیت حداقلی رابطه حکومت و تربیت، قرارگرفتن تربیت در ردیف صدها وظیفه و هدف حکومت و اغلب به حاشیه رانده‌شدن آن است تا جایی که برخی معتقدند هرکس مسئول اعمال و رفتار خویش است و هیچ‌کس حق دخالت در امور دیگران را ندارد و نشان‌دادن حساسیت در برابر اعمال و رفتار دیگران، «دخالت در امور دیگران» تلقی می‌شود (برلین، چهار مقاله درباره آزادی، ۱۳۶۸: ۳۴۹-۳۵۰). وضعیت متوسط نیز قرارگرفتن تربیت به مثابه یکی از وظایف اصلی و کارویژه‌های حکومت است که این دیدگاه در آثار برخی از متفکران گذشته وجود دارد (ارسطو، اخلاق نیکوماخوس، ۱۳۷۸: ۳۶؛ بایرناس، تاریخ جامع ادیان، ۱۳۸۲: ۵۹۹؛ ماکیاولی، گفتارها، ۱۳۷۳: ۹۰-۹۱؛ گیدنز، دورکیم، ۱۳۶۳: ۵۹-۶۱ و عبدالکریم عثمان، روان‌شناسی از دیدگاه غزالی، ۱۳۶۱: ۳۲۹-۳۳۰ و غزالی، احیاء علوم الدین، ۱۳۶۸: ۴۴/۱). برخی نیز همچون فارابی (ر.ک: طباطبائی، زوال اندیشه سیاسی در ایران، ۱۳۷۳: ۱۳۲) و ابن مسکویه (ابن مسکویه، تهذیب الاخلاق، ۱۴۱۳: ۷۲) معتقد به تعامل حکومت و تربیت هستند.

آنچه از قرآن کریم برمی‌آید دیدگاه حداکثری نسبت به تربیت و محوریت آن در حکومت است که در تحقیق حاضر به آن پرداخته می‌شود.

ج. مفهوم‌شناسی

۱. حکومت

حکومت امری است که از دیرباز در جوامع انسانی مطرح بوده است و پیشینه‌ای به درازای جوامع انسانی دارد. در اندیشه سیاسی اسلام نیز یکی از شئون امامت پیامبر ﷺ و امامان معصوم ﷺ، زعامت سیاسی و حکومت است و در عصر غیبت این مسئولیت و وظیفه به فقهای واجد شرایط واگذار شده است.

حکومت از ماده «حکم» گرفته شده است که معنای اولی آن، منع از فساد و منع برای اصلاح است. «حکم» در لغت به معنای داوری و قضاوت است و حاکم کسی است که حکم را به اجرا درمی آورد (فیروزآبادی، قاموس المحيط، ۱۳۷۴: ۴/ ۸۹). همچنین به معنای فرمانروایی و حکمرانی است و اگر با صفتی به کار رود، برای بیان نوع رژیم سیاسی است؛ چنان که گفته می شود حکومت پارلمانی، حکومت سلطنتی (آشوری، دانش نامه سیاسی، ۱۳۸۳: ۱۴۱).

حکومت و دولت در کاربرد گذشته و حال خود، در معانی متعددی به کار رفته اند که در برخی از آن ها مرادف یکدیگر تصور شده اند و در پاره ای از موارد به معنایی متفاوت با یکدیگر به کار رفته اند. برای مثال، دولت در معنای مدرن آن، معنایی متفاوت و گسترده تر از معنای حکومت دارد. دولت در اصطلاح مدرن آن عبارت از اجتماع انسان هایی است که در سرزمین خاصی ساکن اند و دارای حکومتی هستند که بر آن ها اعمال حاکمیت می کند (واعظی، حکومت اسلامی، ۱۳۸۶: ۲۸-۲۹).

بر طبق این تعریف، دولت مجموعه واحدی است که از چهار عنصر جمعیت، سرزمین، حکومت و حاکمیت، ترکیب یافته است؛ براساس این اصطلاح، حکومت مرادف با دولت نیست؛ بلکه بخشی از آن است. حکومت به عنوان یکی از عناصر چهارگانه تشکیل دهنده دولت، عبارت از مجموعه نهادهایی است که در یک پیوند و ارتباط تعریف شده با یکدیگر، در یک سرزمین مشخص و بر اجتماع انسانی ساکن در آن، اعمال حاکمیت می کنند (همان: ۲۸-۲۹).

در این اصطلاح، حکومت عبارت است از فرایند اجرای منظم سیاست ها و تصمیمات مقامات اداری درون یک دستگاه سیاسی در قلمرو معین و اقتدار آن به وسیله یک نظام حقوقی و با استفاده از زور در اجرای سیاست هایش حفظ می گردد (ر.ک: آقاجانی، بررسی موانع و راهکارهای ارتقای مشارکت سیاسی در قرآن، ۱۴۰۲، ۵۸-۶۱).

اگر دولت را قدرت سیاسی سازمان یافته ای که امرونی می کند، تعریف کنیم، در این صورت مرادف و هم معنا با حکومت می شود. بر مبنای این تعریف، دولت به قوه مجریه کشور و هیئت وزیران که وظیفه اجرای قانون را بر عهده دارد، منحصر نمی شود؛ بلکه سایر قوای موجود در قدرت سیاسی، نظیر قوه مقننه و قوه قضائیه و قوای نظامی و انتظامی را نیز شامل می شود. درواقع دولت و حکومت در این تعریف به معنای هیئت حاکمه است که مجموعه سازمان ها و نهادهای موجود در قدرت سیاسی حاکم بر جامعه را در بر می گیرد (واعظی، حکومت اسلامی، ۱۳۸۶: ۲۸-۲۹).

در بحث حاضر، مراد از حکومت و دولت همین معنای اخیر است و هدف ما بررسی معنای موجه و قابل قبول از ترکیب و تلفیق این معنا از حکومت و دولت با دین است.



۲. تربیت

مقصود از تربیت در این مقاله، اعم از تعلیم و تربیت اصطلاحی است؛ لذا لازم است هر دو واژه «تعلیم» و «تربیت» در تعریف شود و سپس مفهوم ترکیبی آن تبیین گردد:

«تعلیم» مصدر باب تفعیل از ماده «عَلِمَ» در لغت به معنای آموختن و آموزش دادن است و اختصاص به اموری دارد که مستلزم تکرار و ممارست است تا اینکه آثار آن در نفس متعلّم پدیدار شود (راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ۱۴۱۲: ۳۴۸). تعلیم در اصطلاح به معنای پرورش نیروی فکری و بُعد عقلانی انسان و فراهم آوردن زمینه برای رشد و شکوفایی استعدادهای ذهنی انسان است. واژه «تربیت» مصدر باب تفعیل از ریشه «ربو» به معنای زیادشدن (فرونی) است (فراهیدی، کتاب العین، ۱۴۱۰: ۸/۲۸۳؛ ازهری، تهذیب اللغة، ۱۴۲۱: ۱۵/۱۹۵).

تربیت در اصطلاح عبارت است از «پرورش دادن»، به طوری که استعدادهای درونی که بالقوه در یک شیء موجود است، به فعلیت درآید و با ایجاد تعادل و هماهنگی میان آنها، مربی به حد اعلای کمال خود برسد (مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ۱۳۸۰: ۴۳؛ مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۱۴۳۰: ۴/۲۲).

تربیت به معنای رشد و نمو و حرکت هر شیء به سمت هدف و غایتی است که آن شیء کمال خود را باز می یابد و در این فرایند، استعدادها در جهت سلامت جسمی، علمی و اخلاقی شکوفا می شود؛ لذا تربیت به معنای شدن و به شکل خاصی درآمدن است که شامل تربیت های اخلاقی، دینی و... می شود (خامنه ای، تعلیم و تربیت از دیدگاه آیت الله خامنه ای، ۱۳۸۰: ۵۵).

در ترکیب عطفی «تعلیم» و «تربیت»، تعلیم و تربیت فرایندی تعالی جوینانه، تعاملی، تدریجی، یکپارچه و مبتنی بر نظام معیار اسلامی است که به منظور هدایت افراد جامعه به سوی آمادگی برای تحقق آگاهانه و اختیاری مراتب حیات طیبیه در همه ابعاد، زمینه های مناسب تکوین و تعالی پیوسته هویت ایشان را در راستای شکل گیری و پیشرفت جامعه اسلامی فراهم می آورد (شورای عالی انقلاب فرهنگی، سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، ۱۳۹۰: ۶).

د. اهداف حکومت در قرآن

۱. هدف غایی

هدف غایی حکومت هدفی است که همه اهداف حکومت برای رسیدن به آن دنبال می شود و در حقیقت همه آنها اهدافی واسطی برای زمینه سازی و تحقق این هدف هستند. این هدف براساس قرآن «هدایت به سوی قرب الهی» است.

قرآن کریم بر ضرورت وجود حکومت برای تأمین هدایت بشر تأکید می‌کند؛ چنان‌که می‌فرماید: «وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا» (نساء/۸۳)؛ مراد از «فضل» و «رحمت»، رسول خدا و اولوالأمر، حاکمان صالح هستند (جمعی از مترجمان، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ۱۳۷۷: ۶۳۳/۱؛ حسین، طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۲۴/۵؛ مکارم‌شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۳۲/۴)؛ بنابراین خداوند هدایت اکثریت مردم را در گرو رسالت و حکومت صالح دانسته است.

در اینجا، اصل وجود حکومت برای هدایت، مفروض گرفته شده است و اکثریت اجتماع اگر از رهبری صحیحی محروم بمانند گرفتار عواقب دردناکی خواهند شد. لازمه هدایتگری نیز همان‌گونه که از آیه قبل روشن گردید، وجود حکومت است. بدون وجود حکومت، امکان اجرای اوامر الهی و هدایت انسان‌ها در جهت هدف بعثت انبیا، میسر نخواهد شد؛ البته تنها حکومتی می‌تواند این امر را محقق کند که تربیت‌محور باشد؛ چنان‌که در بخش دلالت‌ها تبیین خواهد شد.

در آیه ۵۵ سوره مائده نیز که به «آیه ولایت» شهرت یافته است. «وَلِيٌّ» مردم فقط خدا، پیامبر و مؤمنانی دانسته شده است که نماز را به پا داشته، در رکوع زکات می‌دهند: «إِنَّمَا وَلِيَّكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده/۵۵)؛ بنابراین تنها کسانی در بارگاه الهی شایستگی ولایت و سرپرستی جامعه را دارند که رویکردشان در جامعه رویکرد هدایت است؛ زیرا به‌پاداشتن نماز تنها با رویکرد هدایت با فرایند تربیتی امکان‌پذیر است. وجود این ویژگی اساسی در کسانی که شایسته ولایت و سرپرستی جامعه هستند، نشانگر آن است که هدایت انسان‌ها مهم‌ترین هدف حکومت به حساب می‌آید.

از دیدگاه اسلام اصولاً فلسفه بعثت انبیا و ارسال شرایع و انزال کتب آسمانی چیزی جز هدایت انسان نیست (موسوی خمینی، صحیفه امام، ۱۳۷۹: ۱۴/۱۰)؛ و پیامبران به رسالت مبعوث شده‌اند تا بشریت گرفتار در جهل و گمراهی و انسان سرگردان در وادی انحراف و ضلالت را به سرچشمه نور و روشنایی راهنما باشند. عالم مدرسه است و معلمان این مدرسه، انبیاء و اولیاء هستند و مربی این معلمان خدای تعالی است (همان: ۱۳/۲۶۵).

البته این هدایت، علاوه بر راهنمایی ارائه طریق زمینه رساندن به مقصد (ایصال الی المطلوب) را برای سالکان فراهم می‌آورد؛ لذا قبول ولایت انسان کامل پیشوایان و اولیای الهی که پیامبر ﷺ و امامان معصوم مصداق اکمل و اتم آنان‌اند را به‌منزله رهبران حرکت در این مسیر دشوار و مربیان حقیقی آدمی



بر همگان واجب نموده است؛ بنابراین تولای اولیای الهی، دوستی و پذیرش ولایت و سرپرستی آنان و تأسی به ایشان پیروی عملی از طی این مسیر پرنشیب و فراز، «اسوه‌های حسنه» آن‌ها در همه ابعاد و شئون زندگی، راه را برای پویندگان کمال و طالبان قرب الهی هموار می‌سازد ﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا﴾ (فرقان/ ۵۷).

بنابراین هدف غایی حکومت اسلامی هدایت انسان‌ها به سوی قرب الهی است که در سایه آن حیات طیبه دنیوی و اخروی مردم در مسیر قرب الهی رقم می‌خورد؛ زیرا شکل‌گیری حیات طیبه مبتنی بر ایمان، تنها راه قرب الی الله است (خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۱۰/۲۷).

در حقیقت رسیدن به قرب الهی هدف انسان است و وظیفه حکومت هدایت مردم به سوی این هدف است. مقصود از قرب نیز در اینجا اتّصاف و تخلّق انسان به اوصاف و اخلاق الهی است و مفاهیم متعددی که به عنوان غایت نهایی از آن‌ها یاد می‌شود، یا اتحاد مصداقی دارند و یا اختلاف تشکیکی، نه آنکه اموری مختلف و در عرض یکدیگر باشند؛ بنابراین مواردی نظیر فلاح (بقره/۵)، فوز (احزاب/۷۱)، کمال و سعادت (هود/۱۰۸)، عبودیت (ذاریات/۵۶؛ نحل/۳۶؛ انبیاء/۲۵؛ مؤمنون/۲۳ و ۳۲)، خلافت الهی (بقره/۳۰)، رضوان الهی (آل عمران/۱۵)، لقاء الله، (خمینی، شرح دعای سحر، ۱۳۸۳: ۲۱۹) فناء ذاتی و صفاتی (موسوی خمینی، شرح چهل حدیث، بی‌تا: ۵۸۹-۵۹۲)، رسیدن به توحید در مرحله اعتقاد و عمل (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۳۶۸/۶) و مانند آن هر چند به لحاظ مفهوم با یکدیگر مغایرند، در مصداق متحد هستند و به اصطلاح فلسفی، با هم مساوق اند و از چگونگی ارتباط انسان با خدای متعال انتزاع می‌شوند (ر.ک: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی ۲: اهداف تربیت از دیدگاه اسلام، ۱۳۷۴: ۳۰-۳۷؛ مصباح‌یزدی، معارف قرآن، ۱۳۷۳: ۱۷۴ و ۱۶۸؛ باقری، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ۱۳۸۵: ۶۰-۶۱).

در آیات و روایات با تعبیری گوناگون به این حقیقت اشاره شده است؛ چنان‌که قرآن کریم کسانی را که پیشگام در انجام کارهای نیک هستند، مقربان درگاه الهی می‌خواند: ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَٰئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾ (واقع/ ۱۱۰). همچنین از دیدگاه قرآن کریم، پیامبر گرامی اسلام که اسوه‌ای نیکو برای همگان است ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ (احزاب/ ۲۱)، به بالاترین درجه قرب دست یافته است: ﴿ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ﴾ (نجم/ ۹۸).

بررسی جایگاه تربیت در تحقق هدف غایی

تحقق هدایت تنها با ابزار و فرایند تربیت امکان پذیر است. با توجه به وجود ارکانی همچون عقل و فطرت در انسان و با لحاظ وجود اختیار برای انسان، هدایت انسان جز در بستری که به شکوفاسازی عقل و فطرت است، ممکن نخواهد بود. شکوفاسازی عقل و فطرت نیز همان فرایندی است که از آن به فرایند تربیت تعبیر می شود. پس هدایت انسان که هدف غایی حکومت است، جز در بستر تربیت تحقق نخواهد یافت و حکومت بدون بهره مندی از تربیت نمی تواند به هدف غایی خود دست یابد. در حقیقت تربیت ابزار و فرایند رسیدن به هدایت است.

البته مقصود از تربیت، تربیت توحیدی است که در قرآن کریم معنای اصطلاحی آن با تأکید بر سازندگی اخلاقی و ترکیه و تهذیب نفس و ارزش های والای انسانی مورد تأکید قرار گرفته است و کثرت تأکیدهای قرآنی، جایگاه والای آن را نشان می دهد.

در سورة شمس خداوند متعال پس از یازده سوگند پیاپی، در صدد بیان اهمیت تربیت نفس و خودسازی اخلاقی برآمده است؛ لذا تربیت و تهذیب پایه و اساس خوبی ها و ارزش ها بوده (موسوی خمینی، فرهنگ تعلیم و تربیت، از بیانات و اعلامیه های امام خمینی، ۱۳۶۴: ۳۴۳)؛ و مقوم انسانیت انسان (جوادی آملی، بنیان مرصوص امام خمینی، ۱۳۸۴: ۱۷۱)، و از بزرگ ترین مهمات و اوجب واجبات عقلیه است (موسوی خمینی، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ۱۳۸۲: ۶۸).

قرآن کریم پیامبر را به القابی ملقب می سازد که هر کدام از آن ها نمایانگر رسالت عظیم تربیتی آن بزرگوار است؛ القابی چون «مذکر» (غاشیه/ ۲۱)، «مزکی» و «معلم» (آل عمران/ ۱۶۴؛ جمعه/ ۲)، «مبشر» و «منذر» (احزاب، ۴۵)، «هادی» (رعد/ ۷)، گویای این حقیقت است. حدیث نبوی مشهور «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (قمی، سفینه البحار، ۱۴۱۴: ۱/ ۴۱۱)، نیز جهت گیری قوی اخلاقی و تربیتی دین خاتم را مشخص می سازد.

۲. اهداف میانی

مقصود از اهداف میانی اهدافی است که زمینه تحقق هدف غایی را فراهم می کند. البته زمینه و وسیله بودن این اهداف به معنای کم اهمیت بودن آن نیست؛ بلکه ممکن است در صورت عدم تحقق هریک از اهداف میانی، هدف غایی تحقق پیدا نکند؛ لذا از اهمیت ویژه برای حکومت اسلامی برخوردار است. این اهداف میانی به شرح ذیل هستند:



یک. تزکیه

تزکیه، رشد دانی است که خدایی باشد و در جهت خیر و برکت و سعادت است و هم برای دنیای انسان مفید است (اعراف) و دیگران، درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی (۲)، (۱۳۷۸: ۹۸). تطهیر و تزکیه به صراحت به جنبه سلبی، یعنی حذف آلاینده‌ها و ناپاکی‌ها اشاره دارند و به طور ضمنی، به جنبه ایجابی، یعنی حصول پاکی در تطهیر و تهذیب یا رشد و نمو در تزکیه دلالت دارند.

تزکیه نفس به پاک کردن و تطهیر جان از عقاید باطل و گمراه کننده، رذایل اخلاقی، دل‌بستگی‌های مادی و حیوانی و آثار گناهان، برای تعالی و رشد اخلاقی انسان گفته می‌شود. خاستگاه و ضرورت تهذیب نفس این است که انسان گرچه فطرتاً پاک و خداجو بوده و گرایش به خوبی‌ها و صفات الهی دارد؛ اما با این حال گاهی در مسیر رشد و تربیت بر اثر زمینه‌های منفی و موانع، از حقیقت خود و فطرت الهی دور شده و از استعداد های معنوی و سرمایه‌های خدادادی فاصله گرفته، از حرکت باز ایستاده و در مسیر گمراهی و سقوط معنوی قرار می‌گیرد. جهل به حق و باطل و بایسته‌های مسیر تعالی، نداشتن مربی شایسته، محیط ناسالم، دوست و قرین بد و نیز وجود تمایلات نفسانی و سوسه‌های شیطانی از جمله زمینه‌های منفی و موانع رشد به شمار می‌روند. کسی که تزکیه نفس می‌کند در واقع جان خود را رشد داده است و هر که نفس را آلوده می‌کند، آن را از تعالی و سیر به سوی هدف خود باز داشته و متوقف کرده است: «وَنَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا * قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا * وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (شمس/ ۱۰۷).

انبیای الهی برای رهایی و آزادی انسان‌ها از این آلودگی‌ها و برداشتن موانع از مسیر رشد و تعالی آن‌ها به سوی خداوند، برانگیخته شده‌اند و آنان را به سوی حق دستگیری نموده و سوق داده‌اند: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ، يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ، وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ؛ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّوْهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (اعراف/ ۱۵۷).

رسالت پیامبران با دو کار اساسی انجام یافته است: تزکیه و تعلیم. هم پاک کردن و پیراستن ذهن‌ها از افکار و عقاید باطل، و تطهیر و تصفیه دل‌ها از اخلاق زشت و خوبی‌های حیوانی، و هم تعلیم عقاید حق، اخلاق نیک و احکام شریعت: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ، وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (آل عمران/ ۱۶۴).

بررسی دلالت

تزکیه براساس آنچه گذشت، مشتمل بر تطهیر انسان‌ها از پلیدی شرک و شک و آلودگی صفات زشت و عصبان است که همه مربوط به عقل و اندیشه و قلب انسان و اعمال نشئت گرفته از آن است. بدیهی است که تنها راه پاک‌سازی عقل و تأثیرگذاری در بینش‌ها و تحلیل عقلانی صحیح و نیز جلادادن به قلب و تأثیرگذاری در صفات روحی و هدایت مردم به سمت اعمال صالح، تربیت عقلانی و اخلاقی و عملی مردم است؛ لذا حکومت وظیفه دارد جهت تحقق این هدف برنامه‌ریزی تربیتی داشته باشد.

دو. شکوفایی علمی

شکوفایی علمی، از دیگر اهداف حکومت دینی تعلیم است: «وَيَزَكِّيهِمْ وَيَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (جمعه/ ۲) آموزش و گسترش معارف دینی و علمی که جامعه بدان نیازمند است، وظیفه حکومت است؛ زیرا اسلام برای دانش مقام ارجمندی قرار داده و کسب دانش را فریضه عمومی اعلام نموده است (زمر/ ۹؛ مجادله/ ۱۱). قرآن کریم تعلیم را مباحثاً به خداوند متعال نسبت داده و حضرت حق را نخستین معلم بشر برشمرده است: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره/ ۳۱).

بررسی دلالت

اساساً علم‌آموزی و جهت‌دهی علم به‌سوی پیشرفت و گسترش یک فرایند تربیتی است؛ زیرا شکوفاسازی اموری که مربوط به عقل و فطرت انسان است، کار تربیت است و هیچ ابزار دیگری یارای چنین کاری ندارد. جایگاه علم درون انسان است و ابزاری که می‌تواند در درون انسان تأثیر بگذارد تربیت است؛ لذا حکومت برای تحقق این هدف نیز نیاز به محور قراردادن تربیت دارد.

سه. عدالت و قسط

«عدل» به معنای ملازمت با راه میانه و دوری از زیاده‌روی و تفریط در کار است و حقیقت عدل، داشتن هماهنگی در امور است (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۳۳۱/۱۲). علامه طباطبایی می‌کوشد تا میان تعاریف احقاق حق و وضع شایسته و مطلوب با هم و در کنار هم جمع کند. او درباره عدالت معتقد است: «هی اعطاء کل ذی حق من القوی حقه و وضعه فی موضعه الذی ینبغی له» (همان: ۱ / ۳۷۱). شهید مطهری^۱ نیز باور دارد عدالت، یعنی اینکه به اندازه‌ای که حق دارد به او داده شود، اگر کم حق دارد به او کم داده شود و اگر زیاد حق دارد، زیاد داده شود (مطهری، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، ۱۳۸۶: ۴۷).

یکی از اهداف خداوند متعال و به تبع آن حکومت دینی، پیاده‌سازی عدل در نظام تشریع است. منظور از عدل در نظام تشریع این است که آنچه بایسته و حسن واقعی امور بوده، ملاک و میزان در جعل قوانین الهی است؛ یعنی قوانین و دستورات الهی، مصالح و مفاسد واقعی انسان‌ها و جوامع بشری در عرصه‌های مادی و معنوی را بی‌کم‌وکاست لحاظ نموده، و مصالح را تأمین و از مفاسد پرهیز می‌دهد (کلینی، الکافی، ۱۳۶۳: ۵۴۲/۱). از این رو خداوند امر به قسط کرده است: «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ» (اعراف/ ۲۹). پیامبران و کتاب‌های آسمانی را برای آن که مردم قیام به قسط کنند، فرستاده است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید/ ۲۵)؛ و امامت را به‌عنوان «پیمان خود» از ظالمان نفی کرده است «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكُلِّ مَات فَاتَّمَّتْهُمْ قَالِ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنْتَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره/ ۱۲۴). خداوند متعال قوانین خود را بر پایه دو اصل «نفی ظلم کردن» و «نفی پذیرش ظلم» قرار داده است: «لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» (بقره/ ۲۷۹) و تخلف از احکام و دستورات خود را ظلم دانسته است: «وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ» (طلاق/ ۱؛ یوسف/ ۲۳).

با این بیان روشن می‌شود مفهوم لغوی عدل بر معنای «عدل در نظام تشریع الهی» منطبق است و درعین حال، این معنا مستلزم قرار دادن هر چیز در جایگاهش است؛ از این رو وجود عدل در نظام تشریع، مستلزم وجود حکمت در جعل قوانین الهی است.

براساس قرآن کریم یکی از اهداف حکومت، تحقق عدالت اجتماعی است. در قرآن تأکید خاصی بر عدالت اجتماعی و رعایت عدل و قسط در ساحت‌های مختلف حیات جمعی شده است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید/ ۲۵). به دلالت این آیه شریفه، برقراری قسط و عدل در سطح جامعه، غایت اجتماعی بعثت انبیاء است. و جامعه اسلامی به نص قرآن کریم جامعه‌ای است که باید مردم براساس تعالیم الهی سرپرده قسط و عدل را در آن برپا کنند. محور این جامعه، عدل است (حسینی‌بهشتی، بررسی ویژگی‌های مسائل اسلامی، ۱۳۶۱: ۲۳).

بررسی دلالت

از آنجا که «عدالت» به معنای ملازمت با راه میانه و دوری از زیاده‌روی و تفریط در کار است و حقیقت عدل، داشتن هماهنگی در امور است. شناساندن راه میانه و چیستی زیاده‌روی و تفریط و چگونگی هماهنگی در امور همه‌وهمه نیاز به تربیت دارد. همچنین ایجاد عدالت درونی در افراد نیاز به تربیت اخلاقی و طی فرایند اخلاقی دارد. پس از ایجاد عدالت درونی آنچه از انسان عادل در عرصه اجتماعی هم صادر می‌شود، مطابق عدالت است.

عدالت درونی و مصون ماندن انسان از افراط و تفریط و تعادل در عمل ناشی از قوای سه‌گانه تحت حاکمیت عقل و تهذیب شرع است و خروج از آن به معنای کشیده شدن به افراط و تفریط و گرفتار شدن به جور است و خروج از انسانیت است (موسوی خمینی، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ۱۳۸۲: ۱۵۱).
عدالت این است که رفتار انسان براساس تقوا و براساس آنچه حق و درست است مطابق با موازین و سنت‌های الهی شکل بگیرد. منتها وقتی از عدالت فردی بحث می‌کنیم، یعنی انسان رابطه‌ای که با خودش دارد بر این اساس عمل کند و همین‌طور وقتی می‌خواهد با دیگران و طبیعت، با رفتار افراد با دولتمردان در این زمینه‌ها بخواهد عمل کند؛ آنجا هم براساس همین طرح‌ها و براساس همان موازین و سنت‌های الهی عمل می‌کند (جاویدی، قاموس عدالت: بررسی مبانی نظری و عملی مفهوم عدالت در کلام مقام معظم رهبری، ۱۳۸۶: ۳۱).

ایجاد عدالت اجتماعی تنها در سایه اخلاق اسلامی امکان‌پذیر است، هرچند بخش عمده آن به قوانین و مقررات مربوط می‌شود؛ اما قوانین و مقررات نیز بدون برخورداری افراد از اخلاق اسلامی کارساز نیست. با تأمین شدن اخلاق در جامعه، عدالت اجتماعی نیز تأمین می‌شود و جامعه آباد می‌گردد. تحقق عدالت به این است که هر انسانی وظیفه‌اش را به‌خوبی انجام دهد و رفتارها بر مبنای اخلاق باشد. عدالت اجتماعی یک اصل و هدف والا است و زمانی محقق می‌شود که جامعه تربیت یافته باشد و ظلم و ظلم‌پذیری در آن نباشد و با استقرار شریعت اسلامی است که عدالت اجتماعی تحقق می‌یابد.

در جمع‌بندی باید گفت که تحقق عدالت اجتماعی از دیدگاه اسلام تنها در صورت تحقق عدالت درونی در افراد ممکن است؛ چنانکه عبارت «لیقوم الناس بالقسط» از جمله غایت و غرض‌های ارسال رُسُل و انزال میزان را اقامه قسط و عدل توسط خود مردم می‌داند و این امر جز از راه آموزش و تربیت اخلاقی ممکن نخواهد بود.

در این راستا بدون وجود انسان‌هایی عدالت‌خواه و عدالت‌پذیر، هرگز عدالت محقق نمی‌شود؛ زیرا ابتدا باید در جامعه کسانی تربیت شوند که «عدالت» را با خودسازی و اراده قوی در خود ایجاد کنند؛ به‌طوری‌که از دست‌اندازی به حقوق دیگران و زیاده‌طلبی پرهیز کنند تا دیگران را نیز به عدالت فراخوانند و جامعه‌ای عدالت‌خواه شکل بگیرد؛ آنگاه «قیام مردم به قسط» محقق می‌گردد (ذوعلم، پیشرفت تربیت‌محور، ۱۳۹۱: ۱۹۳). عدالت نمی‌تواند تنها با قانون و ضابطه و یا به‌کمک داغ و درفش تحقق یابد. عدالت پایدار و فراگیر باید در عمل و اراده آحاد جامعه و نهادهای اجتماعی متبلور گردد (همان: ۱۹۳).



تحقق چنین چیزی به پشتوانه عناصر و مؤلفه‌های تربیتی انسان‌ها نیاز دارد. انسان‌های مؤمن و باورمند به خدای متعال و قیامت و ارزش‌ها الهی که ایمان آنان مبتنی بر تفکر و دریافت عمیق درونی باشد و در عمل و رفتار آنان تجلی کرده باشد (همان).

چهار. امنیت

در اسلام و حکومت اسلامی امنیت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و در ادبیات فقه‌های شیعه در ابواب جهاد از آن بحث به میان آمده است. در باب اهمیت امنیت می‌توان گفت که امنیت مقوله‌ای مهم و استثنائی است و یکی از اساسی‌ترین و اصلی‌ترین نیازهای یک ملت و یک کشور است که خداوند در قرآن کریم با تعبیر «وَأَمْنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ» (قریش/۴)، آن را یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌های خود می‌داند و آن را به رخ مردمی می‌کشد که مخاطب این معنا بودند. امنیت زمینه همه موفقیت‌ها و پیشرفت‌ها است. امنیت جزء اساسی‌ترین نیازها بوده و یک حق عمومی در حکومت اسلامی است.

امنیت در اسلام از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و حفظ و تأمین آن از وظایف دولت اسلامی برشمرده شده است. امنیت، همه ساحت‌های زندگی، اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، داخلی و خارجی و امنیت ملی را دربرمی‌گیرد و ناامنی در هریک از این ابعاد سایر محورها را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد چنان‌که اقتدار در یک حوزه منشأ اقتدار در حوزه‌های دیگر است.

در قرآن کریم ابعاد امنیت موردتوجه قرار گرفته است (بقره/۱۲۵؛ عنکبوت/۶۷؛ آل عمران/۱۵۴؛ انعام/۸۲). همچنین می‌توان ابعاد امنیت در قرآن را در امور زیر دانست:

۱. خداوند متعال، رفاه و شکوفایی اقتصادی را تابع برقراری امنیت و صلح می‌داند (نحل/۱۱۲)؛
۲. در آیه ۵۵ سوره نور امنیت یکی از اهداف حکومت و حاکمیت صالحان قلمداد شده است (نور/۵۵)؛

۳. قرآن کریم امنیت را به‌مثابه امداد الهی برمی‌شمرد (آل عمران/۱۵۵)؛

۴. قرآن کریم از شهر مکه با ویژگی امنیت یاد می‌کند (بقره/۱۲۶)؛

۵. در فقه اسلامی برای ایجاد اخلاق در امنیت جامعه، مجازاتی سخت پیش‌بینی شده است. شدت عمل اسلام در مورد محارب‌ان برای پیشگیری از تجاوز افراد زورگو به افراد بی‌گناه است (حجرات/۹)؛

۶. پرهیز از خیانت یکی از ابعاد امنیت است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (نساء/

۵۸)؛ خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بدهید؛

۱۰. تأمین امنیت از اهداف جهاد قلمداد شده است (بقره/۱۹۳).

از آیات یادشده می‌توان دریافت که امنیت اهمیت زیادی داشته و در حکومت اسلامی جامعه می‌بایست امنیت وجود داشته باشد و بی‌تردید برترین راه شناخت ابعاد این مهم رجوع به منابع اسلامی است.

بررسی دلالت

از آنجاکه عوامل مختلفی در زندگی انسان موجب به فعلیت در آمدن استعداد های متضاد در او می‌شود و در نتیجه دو نوع هویت الهی و شیطانی بروز می‌کند. از این‌رو با تربیت و تزکیه انسان، ابتدا باید آرامش در وجود انسان پیدا شود.

با چنین نگرشی امنیت فردی بر امنیت جامعه، تقدم داشته و دستیابی به آن در گرو تهذیب نفس است. اگر انسان مهذب بشود، با مردم رثوف شده و آنان را برادر خود می‌داند، در نتیجه اسلام نه براساس دیدگاه رئالیست‌هاست که اصالت را به جنگ می‌دهند و نه مشابه دیدگاه مکتب امنیتی لیبرالیستی است که بر پایه صلح استوار است؛ بلکه بر رفع فتنه و فساد از عالم و تحقق عدالت و ارزش‌های توحیدی استوار است که این امر گاه اقتضای صلح و گاه مقتضی برخورد و جهاد است. انبیا به دنبال ایجاد نظام عادلانه‌ای بوده‌اند که احکام خدا جاری بشود. تمامی تعلیمات انبیا برای نشان دادن راهی است که انسان ناچار از آنجا باید عبور کند تا انسانیتش کامل شود. بدیهی است تحقق چنین امری تنها با تعلیم و تربیت ممکن است.

از سوی دیگر در آیاتی از قرآن، به معنای سلبی امنیت توجه شده است؛ نظیر «لَا تَخَفْ إِنْكَ مِنَ الْآمِنِينَ» (قصص/۳۱) و یا «وَأَمْنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ» (قریش/۴) و «لَيَبْدُلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا» (نور/۵۵) براین اساس مطابق رایج‌ترین برداشت‌ها، امنیت با کاهش تهدیدهایی مرتبط می‌باشد که متوجه ارزش‌های یک جامعه است.

کاهش تهدید نسبت به ارزش‌ها نیز در ارتباط مستقیم با آموزش ارزش‌ها و تربیت افراد در خصوص حفظ ارزش است.

تربیت اخلاقی نیز در این میان بسیار مهم است؛ زیرا امنیت اخلاقی امنیت ناشی از کیفیت نفسانی و رفتارهای انسان‌ها و کنشگران در روابط اجتماعی است؛ امنیتی که عرصه‌های مشتمل بر فرهنگ، هنجارها و ارزش‌هایی مانند آبرو، منزلت، عفاف، شرم و حیا و هویت انسانی مورد احترام و علاقه دیگران را شامل می‌شود.

براساس نگاه امنیتی اسلام، دنیایی شایسته انسان است که با تعلیمات ارزشمند پیامبران الهی و با آیات نورانی خدای متعال، برای بشر آراسته و منور شده است؛ دنیایی که برخلاف دنیای مادیگری است که انسان‌ها مثل گرگ‌ها باید از هم بترسند. هم به جنبه مادی و هم جنبه معنوی، توجه شده است.



پنج. پیاده‌شدن حدود الهی

برخی آیات قرآن در مورد «حدود الهی» است که اجرای آن جز از طریق حکومتی که دارای قدرت اجرای احکام باشد، مقدور نیست: «إِنَّا أَنزَلْنَاهُ إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا» (نساء/ ۱۰۵)

حد سرقت (مانده/ ۳۸)، حد زنا (نور/ ۲) و حد قذف (نور/ ۴) از مواردی است که در قرآن تعیین شده است.

یکی از اهداف حکومت اسلامی، اجرای احکام و حدود الهی است. قرآن در این باره می‌فرماید: «مؤمنان کسانی هستند که هرگاه در زمین به آن‌ها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند، و زکات می‌دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و پایان همه کارها از آن خداست!» (حج/ ۴۱).

بنابراین، زمینه‌سازی صحیح و معقول برای دین‌داری و بندگی خدا و اقامه نماز، وظیفه‌ای است که خداوند به عهده جامعه سیاسی دینی، به خصوص حکومت اسلامی گذاشته است.

از سوی دیگر جامعه بر محور مصالح بنا شده است؛ لذا هر تجاوز به آنها در واقع تجاوز به اصل جامعه است. به همین دلیل، اسلام از آنها دفاع می‌کند و سعی دارد تا حریم این مصالح از تجاوز مصون بماند؛ چراکه بقا و دوام جامعه در حمایت و دفاع از این ارکان است و هرگونه سهل‌انگاری در حفظ و حمایت از این مصالح به سقوط تدریجی جامعه خواهد انجامید؛ بنابراین مهم‌ترین فلسفه اجرای حدود دفاع از مصالح بنیادین جامعه و پیشگیری از جرم است؛ چراکه جرائم مستوجب حد، تجاوز و تعدی به ارکان بنیادین جامعه است و هریک با هتک مصالح اساسی، به پیکره جامعه لطمه وارد می‌کنند. وجود و اجرای حدود در جوامع برای حفظ ارکان بنیادین جامعه از ضروریات و واجبات است؛ چراکه با اجرای این احکام، جامعه انسانی از شیوع فساد و در نتیجه انحطاط نظام اجتماعی نجات پیدا خواهد کرد (ر. ک: طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۶/ ۳۶۴-۳۶۵).

بررسی دلالت

اصل پیاده‌شدن حدود الهی با اهداف تربیتی است. وقتی قرآن کریم می‌فرماید که در قصاص حیات است، بدین معناست که خداوند متعال می‌خواهد از روش تربیتی عبرت‌دهی برای ریشه‌کن کردن قتل و تعدی به جان دیگران استفاده کند.

یا روش تربیتی تنبیه است که متخلفان دوباره دچار خطا نشوند؛ اما اصل پیاده‌شدن حدود الهی نیاز به تربیت دارد. اولاً باید قضات تربیت شوند که علاوه بر تخصص، باتقوا و خداترس باشند و تحت تأثیر عوامل مختلف نلغزند و ثانیاً مردم باید تربیت شوند که در برابر قانون سر تسلیم فرود آورند و در صورت تخلف جور آن را بکشند.

شایان ذکر است که معنای اجرای حدود الهی، اجبار و اکراه به پذیرش عقاید و احکام اسلامی نیست. پیش از همه، وظیفه زعمای دین، دعوت حکیمانه و فعالیت فکری و فرهنگی است. خداوند حکیم می فرماید: «مردم را به سوی راه پروردگارت از طریق حکمت و موعظه نیک و جدال به نیکوترین روش بخوان» (نحل/ ۱۲۵)

با اذعان به اولویت بلکه لزوم اولویت روش فرهنگی برای ترویج دین داری، در برخی شرایط برای اجرای احکام و ارزش های الهی، صیانت از حقوق معنوی مردم و حفظ ارزش های الهی ضروری است تا برای این کار چاره ای جز دخالت حکومت و استفاده از قدرت نیست.

شش. اقتصاد هدفمند

نوع نگرش اسلام به اقتصاد به عنوان یکی از اهداف حکومت، از نوع نگرش اسلام به خدا، جهان و انسان نشئت می گیرد.

در موارد زیادی از آیات قرآنی از حاکمیت خداوند بر زمین و آسمان ها سخن رفته «أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» (بقره/ ۱۰)، و مالک حقیقی، خداوند معرفی شده است «وَأَتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي ءَاتَاكُمْ» (نور/ ۲۴).

امر به اتفاق از آنچه خداوند انسان ها را در آن جانشین خود قرار داده نیز مبین این سخن است که خداوند مالک حقیقی زمین و آسمان ها بوده، انسان ها نماینده خداوند بر روی زمین و مجری اوامر وی هستند: «وَأَنفِقُوا مِمَّا جَعَلْكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ» (حدید/ ۷). مفسران، مفهوم خلافت و جانشینی را در این آیه و نیز آیه ۳۰ بقره به مطابقت کامل خلیفه و مستخلف عنه در همه شئون وجودی و آثار و احکام دانسته اند (طباطبایی، میزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۱/ ۱۱۵؛) و گاه به عنوان یکی از مقومات اقتصاد اسلامی از آن یاد شده است (زامل، النظرية الاقتصادية الإسلامية، ۱۴۱۷: ۱۷).

در آیات فراوانی نیز انسان محور آفرینش زمین معرفی شده است «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (بقره/ ۲۹). تا با بهره گیری از منابع آن، حیات کریمانه ای برای خویش فراهم آورد. کرامت و ارزش والای انسانی نیز که در آیه ۷۰ اسراء بدان اشاره شده است، نقطه تمایز نظر اسلام را درباره انسان با سایر مکتب ها آشکار می سازد (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، درآمدی بر اقتصاد اسلامی، ۱۳۹۳: ۳۸-۳۹).

خداوند در جهت حفظ کرامت انسانی همه نیازمندی های وی را اعم از خوراک، پوشاک، مسکن، حمل و نقل، زیبایی و... در زمین و بهره گیری از منابع آن قرار داده است (سجده/ ۲۷؛ اعراف/ ۷۴؛ نحل/ ۸، نحل/ ۴).



بررسی دلالت

تحقق اقتصاد اسلامی چه در عرصه فردی و چه در عرصه اجتماعی تنها به وسیله فرایند تربیت توحیدی محقق می گردد؛ زیرا مردم باید با جایگاه ثروت و امکانات اقتصادی معیشت در سعادت اخروی انسان و تأثیر سوء دنیازدگی بر حیات اخروی انسان آشنا شوند و دستورات الهی در مورد مناسبات معیشتی و شناخت بایدها و نبایدهای صادرشده از جانب حضرت حق در حوزه اقتصاد را بشناسند؛ به طوری که برای ثروت و مال ارزش ذاتی قائل نبوده، خدا را مالک حقیقی ثروت ها و امکانات بدانند و معیشت را تنها بُعدی از زندگی بدانند و زندگی را در اقتصاد منحصر ندانند.

ایجاد دغدغه مندی نسبت به قرارنگرفتن ثروت و مال به عنوان هدف مستقل از آخرت در حیات خویش و انزجار از مال و ثروت بازدارنده از سعادت اخروی احساس مسئولیت در محور قرارگرفتن رضایت الهی در مناسبات اقتصادی و احساس مسئولیت نسبت به ترویج آخرت گرایی در فعالیت های اقتصادی جامعه و مبارزه با فرهنگ دنیازدگی در میان دیگران نیز بسیار ضروری است.

مردم باید بتوانند از مال و ثروت در خدمت سعادت اخروی و عمل به بایدها و نبایدهای صادرشده از جانب حضرت حق در مناسبات و تعاملات اقتصادی استفاده کند و در کسب معاش و رعایت تناسب در پرداختن به امور اقتصادی از افراط و تفریط پرهیزند و برای نهادینه کردن فرهنگ آخرت گرایی در فعالیت های اقتصادی جامعه و مبارزه با فرهنگ دنیازدگی در بین دیگران تلاش کنند.

آنان باید نسبت به خودکفایی معیشتی اطرافیان خود اعم از «خویشاوندان»، «همسایگان»، «دوستان»، «فقرا و محرومان» و «عموم برادران دینی و مؤمنان» و نیز نسبت به تلاش برای فراهم آوردن زمینه اشتغال برای آنها احساس مسئولیت کند و دغدغه داشته باشند.

اعتقاد به رزاقیت الهی در معیشت و وسیله دانستن سایر عوامل در این زمینه و شناخت ثمرات و نتایج رزق حلال و آثار جبران ناپذیر کسب حرام در حیات معنوی انسان و شناختن قواعد اقتصادی اسلام برای گرفتارنشدن در کسب مال حرام (ری شهری، میزان الحکمه، ۱۳۸۷: ۱/ ۱۶۳) نیز بسیار ضروری است.

مردم باید قانع بار بیایند و آثار و دستاوردهای قناعت و رعایت حد کفاف در حیات مادی و معنوی انسان را بیاموزند.

دغدغه مندی نسبت به تحقق و صیانت از حقوق اقتصادی خود در جامعه و احساس مسئولیت در قبال مقابله با هر نوع تجاوز و ظلم به حقوق اقتصادی خویش و انزجار از ظلم پذیری و بی عدالتی نسبت به حقوق اقتصادی خود در جامعه و تلاش برای حفظ و صیانت از حقوق اقتصادی خود در جامعه و مبارزه با ظلم و بی عدالتی اقتصادی نسبت به خود نیز بسیار مهم است.

آنان باید ساده‌زیست و صرفه‌جو بار بیایند و از اشرافیت و رفاه‌زدگی اتراف در زندگی شخصی پرهیز داشته باشند. همچنین باید ساده‌زیستی را ارزش دانسته و رفاه‌زدگی را ضد ارزش بدانند.

نتیجه

در این مقاله هدف غایی و مهم‌ترین اهداف میانی حکومت که در قرآن به آنها اشاره شده است، بررسی شد و دلالت‌های هدف غایی و اهداف میانی در تعیین جایگاه تربیت در حکومت مورد بررسی قرار گرفت و براینکه نتیجه بدین شرح شد که تحقق هدف غایی «هدایت مردم در جهت نیل به غایت انسانی خودشان، یعنی قرب الهی» تنها در بستر و با فرایند تربیت توحیدی امکان‌پذیر است. همچنین هریک از اهداف میانی، هنگامی تحقق کامل خواهد یافت که در بستر تربیت توحیدی تحقق یابد والا اهداف حکومت از منظر قرآن، یا به‌طور کامل تحقق نمی‌یابد یا با سایر اهداف یا هدف غایی تعارض پیدا خواهد کرد و رسیدن به همه اهداف در حکومت اسلامی دچار اختلال می‌گردد. بنابراین جایگاه تربیت در حکومت یک جایگاه محوری است و سایر امور نسبت به آن زمینه و مقدمه هستند.



منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه: محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از اساتید جامعة المصطفی، انتشارات المصطفی، قم: چاپ دوم، ۱۳۸۸.
۲. آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، تهران: مروارید، چاپ دهم، ۱۳۸۳.
۳. آقاجانی، علی، بررسی موانع و راهکارهای ارتقای مشارکت سیاسی در قرآن، فصلنامه قرآن، فرهنگ و تمدن، ش ۱۴، ۱۴۰۲ ش.
۴. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، دوم، ۱۳۶۳.
۵. ابن مسکویه، علی، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، قم: بیدار، ۱۴۱۳ق.
۶. ابن منظور، محمدبن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۰۴.
۷. ارسطو، اخلاق نیکوماخوس، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: طرح نو، ۱۳۷۸.
۸. ازهری، محمدبن احمد، تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۹. اعرافی، علیرضا و دیگران، درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی (۲)؛ اهداف تربیت از دیدگاه اسلام، تهران: سمت، چاپ دهم، ۱۳۸۷ ش.
۱۰. باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران: انتشارات مدرسه، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۵.
۱۱. بایرناس، جان، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، چاپ ۱۳، ۱۳۸۲.
۱۲. برلین، آیزایا، چهار مقاله درباره آزادی؛ ترجمه محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۸.
۱۳. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی ۲: اهداف تربیت از دیدگاه اسلام، زیر نظر علیرضا اعرافی، تهران: سمت، ۱۳۷۶.
۱۴. جاویدی، مجتبی، قاموس عدالت: بررسی مبانی نظری و عملی مفهوم عدالت در کلام مقام معظم رهبری، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۶.
۱۵. جمعی از مترجمان، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷.
۱۶. جوادی آملی، عبدالله، بنیان مرصوص امام خمینی، قم: اسراء، چاپ هشتم، ۱۳۸۴.
۱۷. جوان آراسته، حسین، اهداف تربیتی حکومت اسلامی، نامه جامعه، شماره ۱۰۸، بهمن و اسفند ۱۳۹۲.

۱۸. حسینی بهشتی، سید محمد، بررسی ویژگی‌های مسائل اسلامی، قم: کانون انتشارات ناصر، ۱۳۶۱ ش.
۱۹. خامنه‌ای، سید علی، حدیث ولایت، تهران: مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰.
۲۰. خامنه‌ای، سید علی، تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای، به کوشش امیرحسین بانکی‌پورفرد و احمد قماشچی، تهران، نشر تربیت اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۲۱. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، درآمدی بر اقتصاد اسلامی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۱۳۹۳.
۲۲. ذوعلم، علی، پیشرفت تربیت‌محور، مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی، شماره ۲، زمستان ۱۳۹۱.
۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دار القلم، ۱۴۱۲ ق.
۲۴. زامل، یوسف، النظرية الاقتصادية الإسلامية، ریاض: دار عالم الكتاب، ۱۴۱۷.
۲۵. سروش، محمد، مسئولیت حکومت اسلامی در آموزش و پرورش رسمی، مجله تربیت اسلامی، شماره ۵، پاییز و زمستان ۱۳۸۶ ش.
۲۶. شورای عالی انقلاب فرهنگی، سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، تهران: دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۰ ش.
۲۷. طباطبایی، سیدجواد، زوال اندیشه سیاسی در ایران، تهران: کویر، ۱۳۷۳.
۲۸. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷.
۲۹. عامری، ابوالحسن، الاعلام بمناقب الاسلام، تهران: دانشگاه شیراز، ۱۳۶۷.
۳۰. عثمان، عبدالکریم، روان‌شناسی از دیدگاه غزالی، ترجمه دکتر سید محمدباقر حجتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱.
۳۱. عدالت‌نژاد، سعید، رابطه نهاد حکومت با نهاد آموزش و پرورش، معرفت، شماره ۱۱، زمستان ۱۳۷۳.
۳۲. غزالی، ابوحامد محمد، احیاء علوم الدین؛ تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
۳۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
۳۴. فوزی، یحیی، کریمی‌بیرانوند، مسعود، تفاوت‌شناسی اهداف حکومت‌های سکولار و حکومت اسلامی، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۵۱، پاییز ۱۳۸۹.



۳۵. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب بن محمد، قاموس المحيط، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۳۷۴.
۳۶. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، قم: اسوه، ۱۴۱۴ ه. ق.
۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: الاسلامیه، ۱۳۶۳.
۳۸. گیدنز، آنتونی، دورکیم، ترجمه یوسف اباذری، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۳.
۳۹. ماکیاولی، نیکولو، گفتارها، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: خوارزمی، ۱۳۷۳.
۴۰. محمدی‌ری‌شهری، محمد، میزان الحکمه، حمیدرضا شیخی، قم: دارالحديث، چاپ نهم، ۱۳۸۷.
۴۱. مصباح‌یزدی، محمدتقی، معارف قرآن، قم: انتشارات در راه حق، چاپ دوم: ۱۳۷۳.
۴۲. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ سوم: ۱۴۳۰ ه. ق.
۴۳. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: صدرا، چاپ سی‌وهفتم، ۱۳۸۰.
۴۴. مطهری، مرتضی، مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، تهران: صدرا، ۱۳۸۶.
۴۵. مکارم‌شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۴۶. موسوی‌خمینی، روح‌الله، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه‌الله، چاپ هفتم، ۱۳۸۲.
۴۷. موسوی‌خمینی، سیدروح‌الله، شرح دعای سحر، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، سوم، ۱۳۸۳.
۴۸. موسوی‌خمینی، سیدروح‌الله، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ سوم، ۱۳۷۹.
۴۹. موسوی‌خمینی، سیدروح‌الله، فرهنگ تعلیم و تربیت، از بیانات و اعلامیه‌های امام خمینی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.
۵۰. واعظی، احمد، حکومت اسلامی، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۶.
۵۱. یآوری، محمدجواد، تعلیم و تربیت در سیره ائمه اطهار علیهم‌السلام، ماهنامه معرفت، شماره ۱۳۰، مهر ۱۳۸۷.

References

1. *Quran –e – Karim (Th Holy Quran)*, Mohammad Ali Rezaei Esfahani and A Group of Professors from Al-Mustafa University, Al-Mustafa International Publications, Qom: 2nd Edition, 1388 SH (2009 CE).
2. A Group of Translators, *Translation of Tafsir Jami' al-Jawami' (The Comprehensive Exegesis)*, Mashhad: Bonyad-e Pazhuhesh-haye Eslami Astan-e Quds Razavi, 1377 SH (1998 CE).
3. Aghajani, Ali, *Barrasi-ye Mavani va Rahkarhay-e Erteqaye Mosharekat-e Siyasi dar Quran (Investigating the Obstacles and Solutions to Political Participation in the Quran)*, Faslname-ye Quran, Farhang va Tamaddon (Quran, Culture, and Civilization Quarterly), No. 14, 1402 SH (2023 CE).
4. Adalatnejad, Saeed, *Ravabet-e Nahad Hukumat ba Nahad Amoozesh va Parvaresh (The Relationship of the Government Institution with the Education Institution)*, Ma'arafat Journal, No. 11, Winter 1373 SH (1994 CE).
5. Amiri, Abolhasan, *Al-A'lam bi Manaqeb al-Islam (Informing about the Virtues of Islam)*, Tehran: Daneshgah-e Shiraz, 1367 SH (1988 CE).
6. A'rafi, Alireza et al., *Deramadi Bar Taeleem va Tarbiat Eslami (2): Ahdaaf-e Tarbiyat az Didgah-e Eslam (An Introduction to Islamic Education (2): Educational Objectives from the Islamic Perspective)*, Tehran: SAMT, 10th Edition, 1387 SH (2008 CE).
7. Aristotle, *Akhlaq-e Nekomakhus (Nicomachean Ethics)*, Translated by Mohammad Hassan Lotfi, Tehran: Tarh-e Now, 1378 SH (1999 CE).
8. Ashoori, Dariush, *Dāneshnāme-ye Siasi (Political Encyclopedia)*, Tehran: Morvarid, 10th Edition, 1383 SH (2004 CE).
9. Azhari, Mohammad bin Ahmad, *Tahzib al-Lughah (Language Refinement)*, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, 1421 AH (2000 CE).
10. Baqeri, Khosrow, *Negahi Dobare be Tarbiyat Eslami (A Reexamination of Islamic Education)*, Tehran: Madreseh Publications, 15th Edition, 1385 SH (2006 CE).
11. Bayarnas, John, *Tarikh Jame'e Adyan (A Comprehensive History of Religions)*, Translated by Ali Asghar Hekmat, Tehran: Scientific and Cultural Publications, 13th Edition, 1382 SH (2003 CE).



12. Berlin, Isaiah, *Chahar Maqaleh darbarez Azadi (Four Essays on Liberty)*, Translated by Mohammad Ali Mohebbi, Tehran: Khwarizmi, 1368 SH (1989 CE).
13. Daftar-e Hamkari-ye Howzeh va Daneshgah, *Daramadi bar Eqtesad-e Eslami (An Introduction to Islamic Economics)*, Tehran: SAMT, Center for Research and Development of Humanites, 1393 SH (2014 CE).
14. Farahidi, Khalil bin Ahmad, *Kitab al-Ain (The Book of the Fountain)*, Qom: Hejrat, 2nd Edition, 1410 AH.
15. Firoozabadi, Mohammad bin Ya'qub bin Mohammad, *Qamus al-Muhit (The Comprehensive Dictionary)*, Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah, 1374 AH.
16. Fouzi, Yahya; Karimi Biranvand, Masoud, *Tafavotshenasi-ye Ahdaf-e Hokumathaye Sekular va Hokumat-e Eslami (Comparative Study of the Objectives of Secular Governments and Islamic Government)*, Faslnameh-ye Olum-e Siyasi (Political Science Quarterly), No. 51, Fall 1389 SH (2010 CE).
17. Ghazali, Abu Hamid Mohammad, *Ihya Ulum al-Din (The Revival of Religious Sciences)*, Tehran: Ilmi va Farhangi, 1368 SH (1989 CE).
18. Giddens, Anthony; *Dorkim*, Transalted by Yusuf Abadzari, Tehran: Khwarizmi, 1363 SH (1984 CE).
19. Hosseini-Beheshti, Seyyed Mohammad, *Baresi-ye Vizhgeh-haye Masael-e Eslami (Examination of the Characteristics of Islamic Issues)*, Qom: Naser Publications, 1361 SH (1982 CE).
20. Ibn Manzur, Muhammad bin Mukarram, *Lisan al-Arab (The Arabic Language)*, Beirut: Dar Sader, 3rd Edition, 1404 AH (1984 CE).
21. Ibn Mekawayh, Ali, *Tahzib al-Akhlaq wa Tahir al-A'raaq (The Refinement of Morals and the Purification of Races)*, Qom: Bidar, 1413 AH (1992 CE).
22. Ibn Shu'bah Harrani, Hasan bin Ali, *Tuhaf al-'Uqul (Gifts of the Intellects)*, researched by Ali Akbar Ghaafari, Qom: Jam'eh Modaresin, 2nd Edition, 1363 AH (1984 CE).
23. Javadi Amoli, Abdullah, *Bonyad-e Morsus-e Imam Khomeini (The Foundations of Imam Khomeini's Thought)*, Qom: Esra, 8th Edition, 1384 SH (2005 CE).
24. Javan-Araste, Hossein, *Ahdaaf-e Tarbeyati-e Hukumat-e Eslami (he Educational Goals of the Islamic Government)*, Nameh-e Jame'e, No. 108, Bahman and Esfand 1392 SH (2014 CE).

25. Javidi, Mojtaba, *Qamoos-e Adalat: Barresi Mabani Nazari va Amali Mafhoom-e Adalat dar Kalam-e Maqam-e Moazzam-e Rahbari (Dictionary of Justice: An Investigation of Theoretical and Practical Foundations of the Concept of Justice in the Discourses of the Supreme Leader)*, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance, Organization of Publishing and Publications, 1386 SH (2007 CE).
26. Khamenei, Seyyed Ali, *Hadith-e Vilayat (Discourse on Guardianship)*, Tehran: Mo'asseseh Pazhuheshi Farhangi Enqelab-e Eslami, 1390 SH (2011 CE).
27. Khamenei, Seyyed Ali, *Talim va Tarbiyat az Didgah-e Maqam-e Mo'azzam-e Rahbari Hazrat Ayatollah-e Ozma Khamenei (Islamic Education and Upbringing from the Viewpoint of the Supreme Leader of Islamic Revolution)*, Compiled by Amir Hossein Banki Pourfard and Ahmad Qamashchi, Tehran: Nashr-e Tarbiat Eslami, 1380 SH (2001 CE).
28. Kulayni, Muhammad bin Ya'qub, *Al-Kafi*, Tehran: Al-Islamiyyah, 1363 SH (1984 CE).
29. Machiavelli, Niccolo, *Goftarha (Discourses)*, Translated by Mohammad Hasan Lotfi, Tehran: Khwarizmi, 1373 SH (1994 CE).
30. Makarem Shirazi, Naser, *Tafsir Nemouneh (Exemplary Interpretation)*, Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyyah, 1374 AH.
31. Mesbah Yazdi, Mohammad Taqi, *Ma'aref Quran (Science of the Quran)*, Qom: Entesharat dar Rah-e Haq, 2nd Edition, 1373 SH (1994 CE).
32. Mohammadi Reyshahri, Mohammad, *Mizan al-Hikmah (The Scale of Wisdom)*, Hamid Reza Shiekh, Qom: Dar al-Hadith, 9th Edition, 1387 AH.
33. Mostafavi, Hassan, *Al-Tahqiq fi Kalimat al-Quran al-Karim*, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, 3rd Edition, 1430 AH.
34. Motahhari, Morteza, *Moqadamehai bar Jahanbini-ye Eslami (Introductions to Islamic Worldview)*, Tehran: Sadra, 1386 SH (2007 CE).
35. Motahhari, Morteza, *Ta'lim va Tarbiyat dar Islam (Education and Training in Islam)*, Tehran: Sadra, 37th Edition, 1380 SH (2001 CE).
36. Mousavi Khomeini, Ruhollah, *Sharh Hadith Junud al-Aql wa al-Jahl (Explanation of the Hadith of the Soldiers of Reason and Ignorance)*, Tehran: Moasses-e Tanzim va Nashr-e Asar-e Imam Khomeini (RA), 7th Edition, 1382 SH (2003 CE).



37. Mousavi Khomeini, Sayyid Ruhollah, *Ferhang-e Talim va Tarbiyat (Dictionary of Education and Training)*, Tehran: Amir Kabir, 1364 SH (1985 CE).
38. Mousavi Khomeini, Sayyid Ruhollah, *Sahifeh Imam (Imam's Speech)*, Tehran: Moassese Tanzim va Nashr Asar-e Imam Khomeini, 3rd Edition, 1379 SH (2000 CE).
39. Mousavi Khomeini, Sayyid Ruhollah, *Sharh Dua Sahar (Explanation of the Sahar Supplication)*, Tehran: Moassese Tanzim va Nashr Asar-e Imam Khomeini, 3rd Edition, 1383 SH (2004 CE).
40. Osman, Abdolkarim, *Ravanshenasi az Didegah-e Ghazali (Psychology from the Perspective of Ghazali)*, Translated by Dr. Seyyed Mohammad Baqer Hojjati, Tehran: Daftar Nashr Farhang-e Eslami, 1361 SH (1982 CE).
41. Pajooreshgah Hawzeh va Daneshgah, *Daramadi bar Taeleem va Tarbiat Eslami 2: Ahdaaf-e Tarbiyat az Didgah-e Eslam (An Introduction to Islamic Education 2: Educational Objectives from the Islamic Perspective)*, Edited by Alireza A'rafi, Tehran: SAMT, 1376 SH (1997 CE).
42. Qomi, Sheikh Abbas, *Safinat al-Bihar (The Ship of Seas)*, Qom: Uswa, 1414 AH.
43. Raghieb Esfahani, Hossein bin Mohammad, *Mofradat Alfaz al-Quran (Al-Quran Vocabulary)*, Beirut: Dar al-Qalam, 1412 AH (1992 CE).
44. Shoraye Ali-e Enqelab-e Farhangi (Supreme Council of Cultural Revolution), *Sanad Tahavol-e Bonyadini-e Amoozesh va Parvareh (Agenda of Fundamental Transformation of Education)*, Tehran: Secretariat of the Supreme Council of the Cultural Revolution, 1390 SH (2011 CE).
45. Soroush, Mohammad, *Masooliyyat-e Hukumat-e Eslami dar Amoozesh va Parvareh-e Rasmi (The Responsibility Of The Islamic Government In Formal Education)*, Journal of Tarbiat-e Eslami, No. 5, Fall and Winter 1386 SH (2007 CE).
46. Tabataba'i, Seyyed Javad, *Zawal-e Andishe-ye Siyasi dar Iran (Decline of Political Thought in Iran)*, Tehran: Kooye, 1373 SH (1994 CE).
47. Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein, *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran (The Balance in Quranic Exegesis)*, Qom: Jame'eh Modarresin Howzeh Elmiyeh Qom, 1417 AH.
48. Vaezi, Ahmad, *Hokumat-e Eslami (Islamic Government)*, Markaz-e Modiriyat-e Howzeh Elmiyeh Qom, 1386 SH (2007 CE).

49. Yavari, Mohammad Javad, *Talim va Tarbiyat dar Sireh-ye A'emmeh Athar (AS) (Education and Training in the Biography of the Imams)*, Ma'arefat Monthly, No. 130, Mehr 1387 SH (2008 CE).
50. Zamil, Yusuf, *Al-Nazariyyah al-Iqtisadiyyah al-Islamiyyah (Islamic Theory of Economy)*, Riyadh: Dar Alam al-Kitab, 1417 AH (1996 CE).
51. Zuelm, Ali, *Pishraft-e Tarbeyati: Motale'at-e Alaghu-ye Pishraft-e Eslami – Irani (Education-Oriented Progress: Islamic-Iranian Model of Progress Studies)*, Journal of Olgo-yeh Pishraft-e Eslami, Irani, No. 2, Winter 1391 SH (2013 CE)